



کی‌روش را برمی‌گردانم

تاج در روزهایی که با انتقاداتی اساسی روبه‌رو است، از برنامه‌هایش رونمایی کرد

گرامت ۳ میلیون یورویی فدراسیون فوتبال در پرونده مارک ویلموتس، فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه که بخشی از آن هم به باشگاه سپاهان مربوط می‌شود و زمزمه‌های تغییر روی نیمکت تیم ملی پیش از جام جهانی؛ موضوعاتی است که فوتبال ایران در حال دست و پنجه نرم کردن با آنهاست. موضوعاتی که ردپای مهدی تاج، رئیس اسبق فدراسیون فوتبال در هر کدام از اینها دیده می‌شود.

۲۰

گزارش «ایران» از آخرین وضعیت متروی تهران بعد از افتتاح بزرگ‌ترین پایانه قطارهای شهری در اکباتان

قطار وعده‌های مترو کی به ایستگاه می‌رسد؟

۲۲

راه اندازی دفاتر مشترک مرزی برای گردشگری در آمدزا، ضروری است

هدایت همسایه‌ها به سمت آژانس‌های گردشگری

۱۷

از آبرسانی سیار تاشاب پروژه انتقال آب

همدان روزهای بی‌آبی را چگونه می‌گذرانند؟

۱۶

گفت‌وگو با مهدی آذرسینا آهنگساز و نوازنده پیشکسوت ساز کمانچه به انگیزه سالروز تولد حسین علیزاده پهلوان هنر ایران

آقای علیزاده هنرمندی است که وقتی ساز می‌نوازد، تأثیر هنری، هنرمندان بزرگ و چیره‌دستی همچون علی اکبرخان شهنازی را نواختن او نمایان است یا کردار و تأثیر اخلاقی و شخصیت و وقار بزرگانی چون نورعلی خان برومند و داریوش صفوت در منش او و ممانت بزرگ‌مدری چون هوشنگ ظریف در رفتارش آشکار است و توانسته از هر استاد درسی بیاموزد

۲۳

تعیین ۷۲ گذرگاه در مرزهای خوزستان و اعلام قیمت پارکینگ‌های مرزی

۱۶

مکتارها زمین در روستای «کهنه کلامحله» از بافت کشاورزی به مسکونی تبدیل شد!

تغییر کاربری با ماسه‌پاشی!

زمین‌های کشاورزی را بایرو آماده ویلاسازی می‌کنند!

۱۷

انفجار پاور بانک خانه را به آتش کشید

۱۹

اعزام روزانه ۱۰۰ هزار زائر در ایام اربعین

۲۲

نوازندگان موسیقی خیابانی» و جایگاه‌شان در هنر شهری

روایتگران شهر مدرن

در این گفتار سعی می‌بر این است که نوازندگان موسیقی خیابانی را به عنوان «روایتگران شهر مدرن» و مکانیسم‌های حاکم بر آنان را تحلیل کنیم. یکی از محض‌هایی که در مواجهه با موسیقی خیابانی وجود دارد، فروگاستن آن در حد «تکدی‌گری مدرن» است؛ نگاهی به غایت غلط و ایدئولوژیک که دانش جامعه‌شناسی، به مثابه دانشی انتقادی، می‌تواند این تلقی اشتباه را نقد و البته تصحیح کند. چرا که موسیقی خیابانی به مثابه یک مقوله کلان‌شهری قابل تبیین است. نگاه به موسیقی خیابانی به مثابه «تکدی‌گری مدرن» هم بک تلقی عمومی اشتباه و هم یک تلقی سیاست‌گذارانه نادرست است ...

۱۸



دورویات از شهدای جامعه پزشکی به بهانه یکم شهریور روز ملی پزشکی

فرزندان ابن سینا

یوسف حیدری گزارش، نویسنده

استاد بنام و صاحب‌نظر در رشته ایمونولوژی و اختلالات نقص ایمنی در دنیا بود. روزهایی که کرونا پنجه در گلوئی مردم انداخته بود، او و پزشکان دیگر در خط اول حضور داشتند و برای درمان بیماران خودشان را به خطر می‌انداختند. ۱۰ ماهی بود که کرونا شیوع پیدا کرده بود و هر روز چندصد نفر را به کام مرگ می‌کشید. خیلی از مردم دورکار شده بودند و میهمانی‌ها و دورهمی‌ها تعطیل شده بود. همه در ترس و وحشت بودند ولی کادر درمان بیشتر از گذشته تلاش می‌کرد تا جان بیماران را از این ویروس مرگبار نجات دهد. برادرم فوق تخصص آلرژی و ایمونولوژی کودکان بود و بیماران او هم کودکانی بودند که نقص ایمنی داشتند. مثل یک پدر برای این بچه‌ها دلسوزی می‌کرد. ۱۰ دوره به عنوان استاد برتر معرفی شد و در طول سال‌های طبابت علاوه بر پژوهش‌های علمی گسترده بانک اطلاعاتی، شبکه، مرکز تحقیقات و مجله بیماران نقص ایمنی اولیه را به راه انداخت. بسیاری از کودکان بیمار نقص ایمنی از

همه برای بدرقه آمده بودند. بچه‌ها با شاخه‌های گل در حیاط بیمارستان جمع شده بودند تا برای آخرین بار از پزشک فداکار قدردانی کنند. مادر محمد با گوشه چادر اشک‌هایش را پاک می‌کند و می‌گوید: «پسرم چند روزی بود بهانه می‌گرفت. می‌گفت چرا دکتر به دیدنم نمی‌آید. نمی‌توانستم بگویم دکتر در روزهای بحرانی کرونا بچه‌های بستری در مرکز طبی کودکان را تنها گذاشت ولی خودش در نهایت تسلیم این ویروس مرگبار شد.» حالا این بچه‌ها برای قدردانی از دکتر اصغر آقامحمدی پزشک متخصص ایمونولوژی و آلرژی آمده بودند که به پدر بیماری نقص ایمنی اولیه ایران معروف بود. روزهای بحرانی کرونا هنوز هم کابوس خیلی از مردم است. روزهایی که مردم برای زنده ماندن از هم فاصله گرفتند. جانباختگان کادر درمان و پزشکان و پرستاران جزو اولین‌هایی بودند که در راه نجات بیماران مبتلا به کرونا جان باختند. روزهایی که اطلاعات زیادی از این ویروس مرگبار وجود نداشت و مردم با ترس و نگرانی اخبار را دنبال می‌کردند. روزهایی که نقشه فراگیری بیماری شهرهای ایران از قرمز عبور کرد و به سیاهی رسید. آن روزها پزشکان و پرستاران با تمام توان و چند شیفته به بیماران خدمات‌رسانی می‌کردند و هر چند روز یک بار هم بیکر بی‌جان یکی از آنها از حیاط بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به سوی آرامگاه‌شان بدرقه می‌شد. روز پزشک یادآور ایثار و فداکاری پزشکانی است که در روزهای بحرانی کرونا جانفشانگی کردند و مرهمی بر جان خسته بیماران شدند.



به گفته دکتر رنجبرزاده، معاون امور اجتماعی و پارلمانی سازمان نظام پزشکی، ۱۳۵ نفر از جامعه پزشکی کشور در دوران کرونا به شهادت رسیدند و پرونده شهادت ۱۰۰ نفر دیگر در بنیاد شهید در حال بررسی است و اینکه مشخص شود آیا در زمان کار و مأموریت مبتلا شده و جان باخته‌اند یا نه که در این صورت به لیست قبلی افزوده خواهد شد. این درحالی است که در ۸ سال دفاع مقدس ۲۰۰ نفر از جامعه پزشکی به شهادت رسیدند. بسیاری از این پزشکان و کادر درمان در راه خدمت به بیماران مبتلا شدند و حتی برخی از آنها با وجود بیماری و درد و رنج بازرهم در محل خدمت‌شان حضور پیدا می‌کردند.

تصویر آخرین بدرقه برادر را برای چندمین بار نگاه می‌کند. ۲۶ آبان سال ۹۹ همه پزشکان و پرستاران مرکز طبی کودکان برای بدرقه پیکر دکتر اصغر آقامحمدی آمده بودند. همیشه با لبخندی که بر چهره داشت، وارد بخش می‌شد و به کودکانی که بستری بودند سرکشی می‌کرد. اما این بار با آمبولانس به حیاط بیمارستان آمد تا برای همیشه از بچه‌ها جدا شود. محمدرضا همکس برادرش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «او از مفاسخ و

شهرهای مختلف برای درمان به مرکز طبی کودکان می‌آمدند و با وجود اینکه برخی از آنها ناقل کرونا بودند اما برادرم برای سرکشی به بچه‌ها و درمان‌شان به بیمارستان و کلینیک آلرژی می‌رفت. می‌گفت اگر کنار این بچه‌ها نباشم درد همه وجودشان را می‌گیرد. دوران کرونا هرگز برنامه بیمارستان را تعطیل نکرد و سه شب در هفته هم به صورت آنلاین و بدون هزینه بیماران را راهنمایی می‌کرد. تلاش می‌کرد هزینه داروهای گرانقیمت بیمارانش را تأمین کند. در بین دوستان و بستگان اگر کسی با بیماری بضاعته روبه‌رو می‌شد به اولین کسی که چشم امید داشت و تماس می‌گرفت، دکتر اصغر آقامحمدی بود

آرزویش رسید: «مثل هر مادر دیگری هر روز دلم برای پسر می‌لرزید. هر بار از صفحه تلویزیون آمار فوتی‌های کرونا اعلام می‌شد که منم نبودم. می‌گفتم نکنند منوچهر من هم جزو یکی از اینها باشم. وقتی صدایش را می‌شنیدم دلم آرام می‌گرفت. می‌گفت مادر نگران نباش. اینجا در بیمارستان به من خیلی نیاز دارند و ما پزشکان قسم خورده‌ایم که هر شرایطی برای درمان بیماران و نجات آنها تلاش کنیم. کرونا که چیزی نیست اگر موشک و بمب هم ببارد اینجا را ترک نمی‌کنم.»

می‌گوید: «منوچهر فرزند دوم من بود. آن سال‌ها در محله ما پزشکی بود که پنجشنبه‌ها

و می‌دانستند مهربانانه پیگیر درمان بیمار و هزینه‌های او خواهد بود.»

محمدرضا از روزهایی می‌گوید که کرونا جان برادرش را گرفت: «با وجود اینکه رعایت می‌کرد و با ماسک و تجهیزات کودکان بیمار را ویزیت می‌کرد اما مبتلا شد. بچه‌هایی که نقص ایمنی دارند به دلیل سیستم ضعیف ایمنی زودتر از بقیه مبتلا می‌شوند و می‌توانند این ویروس را به دیگران منتقل کنند. با حال وخیم در بیمارستان امام خمینی (ره) بستری شد. متأسفانه کرونا ریه برادرم را درگیر کرد و بعد از دو هفته به شهادت رسید. در مراسم همکاران و شاگردانش آمده بودند. صورت کودکان بیماری را که برای از دست دادن دکتر از پشت پنجره بیمارستان اشک می‌ریختند فراموش نمی‌کنم. همه برای قدردانی از دکتر شاخه گلی به پیکر او هدیه کردند.»

بتول بابایی با گوشه چادر غبار روی عکس پسرش دکتر منوچهر حاجی آقایی را پاک می‌کند و آن را می‌بوسد. می‌گوید منوچهر به

سال ۷۶ که دوره تخصصی‌اش تمام شد بازهم برای گذراندن طرح جراحی به تویسرکان رفت و باز هم در روستاهای محروم این شهر خدمت‌رسانی کرد. بعد از پایان طرح هم با وجود اینکه می‌توانست در خیلی از بیمارستان‌های تهران مشغول به کار شود اما بیمارستان هفتم تیر شهر ری را انتخاب کرد. می‌گفت اینجا افراد زیادی هستند که توان مالی ندارند. آنقدر در جراحی تبحر داشت که به پنجه پلا معروف شده بود. با شیوع کرونا بیشتر از روزهای قبل در بیمارستان می‌ماند. نگرانش بودم. وقتی آمار تلفات کرونا زیاد شد چند بار از او خواستم مدتی استراحت کند اما منوچهر گفت مادر مگر می‌شود به خاطر آسایش خودم در خانه بنشینم و مرگ مردم را ببینم؟ پسر و جوان دارند از پا می‌افتند. حتی برخی دوستانش پیشنهاد دادند ویزای سفر به خارج فراهم کنند تا مدتی به سفر و مرخصی برود اما قبول نکرد. می‌گفت کرونا معرکه‌ای است که یک روز تمام می‌شود، وقتی در چنین بحرانی مردم را تنها بگذاریم فردا چطور می‌خواهیم به روی آنها نگاه کنیم؟»

مرداد سال ۹۹ کرونا هر روز قربانیان زیادی می‌گرفت. یکی از روزها پسر جوانی را که با ضربات چاقو زخمی شده بود به بیمارستان هفتم تیر منتقل کردند. آزمایش کرونا گرفتند و مشخص شد مبتلا شده است. اما زخم مهم‌تر بود و برای جلوگیری از خونریزی باید هرچه زودتر جراحی می‌شد. جوان قدرت تنفس نداشت و مجبور بودند برای لوله‌گذاری گلوئی او را سوراخ کنند. اما تست کرونای او مثبت شده بود و وضعیت ترسناکی بود. دکتر منوچهر حاجی آقایی او را بی‌غل کرد و روی تخت اتاق عمل قرار داد و عملش کرد که متأسفانه همان جا هم مبتلا شد. بعد از اتمام جراحی به همکاری‌اش گفت جان یک جوان در دست من بود. آن لحظه سلامتی خودم هیچ اهمیتی نداشت.

مادرش می‌گوید: «بالاخره به آرزویش رسید. به خاطر تعهد و عشقی که به کارش داشت، همیشه سرش بالا بود. با بدرقه پرسنل و بیمارانی که عاشقانه او را دوست داشتند راهی بهشت زهرا (س) شد. این روزها که ویروس مرگبار کرونا کمتر شده جای خالی پسر ما بیشتر از همیشه احساس می‌کنم.»